

هنر نزد ایرانیان هم هست

نقره خانم تصدقت کردم.

حالتان چطور است؟ اوضاع بر وفق مراد است؟ هم الان در عمارت حمام قصر قزوین از زیر دست دلاک و کیسه‌کش و حجام بیرون آمده داریم خیارسکنجبین میل می‌کنیم. گفتیم قلم کاغذ بیاورند چیزی‌کی هم برای شما قلمی‌کنیم به یادگار بماند.

حقیقتا از مشهد که راه افتادم تا به قزوین رسیدیم اتراق کردیم یک چیزی خیلی ذهنمان را درگیر کرد. در هر شهری که قدم می‌گذاشتیم و با اهالی اش اختلاط می‌فرمودیم اصرار اکید داشتند که شهرستان مرکزکاینات است و خداوند در هیچ جای دیگری شهری چون شهر آن‌ها خلق نکرده است. البت که حب وطن نشانه ایمان است و هرکس به سرزمین خودش باید و حتی حب و ارادت داشته باشد، لیکن اینکه می‌غر بزنی و بگویی فلان شهر قبل از ما و فلان شهر بعد از ما سهممان را خورده‌اند و حقمان را خورده‌اند و اگر رسیدگی شود فلان می‌شویم و بیسار می‌شویم خیلی خوشایند نیست و کاری از پیش نمی‌برد. راستش یک چیز دیگر هم دم گوشتان بگویم نقره خانم، نرسیده به هر شهر و دیار و دهی یکان کاشی به چه عظمت نصب کرده‌اند که به مثلا فلان جا ... مهد فرهنگ و تمدن و هنر خوش آمدید. البت که ایران سربلند ما هر گوشه‌اش تکه‌ای از اینه حقیقت و زیبایی و هنر و تمدن در خویش دارد ولی اینکه بگویم مهد فیلان و قبله‌های فلان هم یک مقداری آروغ فندقی است.

اگر هر کدام از این شهرها مهد تمدن زیبایی است خب نقره جان این همه ساختمان نامرومی مزخرف بی ریخت در گوشه گوشه این کوچه‌های شش‌متری تنگ و تشر چه می‌کند، اگر مهد صبر و مهد قناعت است این همه دعوا و این

قصه شهر

یک لکه آبی در خیابان کوهسنگی

حتما یک شیر آب در بیمارستانی در حال چکه کردن است. حتما یک برگ از درخت داخل حیاط بیمارستانی در حال افتادن است. حتما هزاران سرم قطره‌قطره دارند از راه شلنگ‌های باریک می‌رسند به رگ بیمارها.

آدم در طول عمرش چند بار سروکارش به بیمارستان می‌افتد؟ و دانستن این‌ها چه کمکی به آدم می‌کند؟ هیچ. جهان پر است از این جزئیات بیهوده. ما مرخص می‌شویم، می‌رویم به بیمارستان و لباس آبی صورتی تمنان می‌کنیم و اگر شانس بیاوریم زنده بیرون می‌آییم. هر آدمی بالاخره چندبار گذرش به بیمارستان می‌افتد. گاهی در نقش بیمار، گاهی در نقش همراه بیمار و گاهی می‌رود تا عزیزی را از بیمارستان تحویل بگیرد و ببرد در دل قبرستان بکارد. من یک روز صبح سرد از بیمارستان امام رضا^(ع) در خاطرم هست که تن نحیف مامان بزرگ را وقتی برگ درخت‌ها داشت می‌افتاد از بیمارستان تحویل گرفتیم و در قبرستان خواجهربیع دفن کردیم.

یک‌بار دیگر هم یادم هست که با دردی در سمت راست شکمم رفتم بیمارستان ۱۷ شهریور بستری شدم. لباسی آبی پوشیدم و در اتاقی شش تخته روی اولین تخت، در سمت راست اتاق خوابیدم و به چک چک شیر آب خیره شدم و به سرم‌هایی که پر و خالی می‌شدند تا تن نوجوان من جان بگیرد و من فکر کردم به روزی که به دنیا آمدم، به روزی در اردیبهشت و بیمارستان جوادالائمه^(ع) که چند خیابان تا حرم فاصله دارد، حتما همان روز هم به چکیدن سرم خیره شده بودم و نمی‌دانستم که جهان پر است از جزئیات بیهوده، از تخت‌هایی در بیمارستان که پر و خالی می‌شوند. از خیابان‌هایی در شهر که عابرها در آن راه می‌روند، از خانه‌هایی که آدم‌ها در آن شادی و اندوه را تجربه خواهند کرد. جزئیات بیهوده، روزهای بیهوده و شهر که همه‌ما را با تمام بی‌حوصلگی‌مان تحمل می‌کند و شهر که قاب‌بزرگی است و ما را در خودش حمل می‌کند؟ ما را، بیمارستان‌ها را، پارک‌ها را و قبرستان‌ها را. اصلا چه کسی می‌داند مشهد چند بیمارستان



شاهر و روزنامه نگار

حامد عسکری

شاهر و روزنامه نگار

شلوغی راهروهای دادگاه‌ها سر چیست؟

حقیقتش نقره خانم اینکه هی بنشینن بگویی شهرم و کنشورم و پدربزرگم فلان بوده مثل این است که در چهل سالگی آورد ناشتا بدهی که کارنامه صنف اولت را نشان بدهی و بگویی همه نمره‌هایم بیست بوده و هیچ نمره کمی نداشته‌ام، می‌دانید نقره خانم این حرف‌ها را نمی‌شود هرجایی زد و گوش محرم می‌خواهد. جای ناهل بگویی محکوم می‌شوی ولی که از شما محرم‌تر و عزیز تر. اگر مهد تمدنیم و فرهنگ این همه لیچار و فحش و تهمت و قضاوت در مجاری را که می‌دهد؟ این همه کامنت و تمسخر و این همه تهمت و بی اخلاقی در مطبوعات و کاغذ اخبار از کجا می‌آید؟ مردمانی دیگرند از سیاراتی دیگر؟ یا رعیت ممالک خارجه‌اند؟ راستش شما که غریبه نیستید غصه‌مان می‌شود وقتی می‌بینیم و کاری از دستمان بر نمی‌آید، هزار رساله داریم در باب آداب جوانمردی و مروت و قنوت، هزار کتاب داریم در باب اخلاق و رسول شریعتمان که معروف است به معلم اخلاق.

دل پر دردی داشتیم نقره خانم سرتان را به درد آوردیم، اول هفته‌ای کامتان تلخ شد، حلال بفرمایید، به آقا جان و اهل بیت سلام برسانید، سه چهار روزی قزوین هستیم، مقادیری باقلوا و شیرینی و نان قزوینی هم ابتیاع کرده‌ایم به جوف همین سایه خدمتتان می‌دهیم میرزا عیسی خانه حمله‌دار بیاورد، بیشترک چیزی لازم داشتید، کاغذ بفرستید ابتیاع می‌کنیم، زیاده عرضی نیست، باقی بقایت جانم فدایت.

به قلم میرزا ابراهیم خان شکسته‌نویس
*به لجه مردم کویر بم، به سبزه روییده بر دوطرف جوی آب می‌گویند



شاهر و روزنامه نگار

سلمان نظامی یزدی

دارد؟ روزی چند کودک آنجا به دنیا می‌آیند و روزی چند آدم آنجا می‌میزند؟ چند امبولاس در روز باشتاب دل خیابان‌را می‌شکافند تا بیماری را به بیمارستان برسانند، آتش چکه می‌کند و بیمارار آنجا لباس آبی پوشیده‌اند.

باید روزی فهرستی از دفاعاتی که در بیمارستان بستری شده‌ام بنویسم، می‌دانم بیهوده است اما این نقطه‌گذاری است و عمل کردن به حرف آن فیلسوف که گفته بود خوشبختی را نباید با موفقیت یارسیدن به آرزو سنجید بلکه باید با تعداد دفاعاتی که از فاجعه دور مانده‌ای، آن را بستنجی. در آن فهرست بیمارستان ۱۷ شهریور خیابان کوهسنگی در صدرش قرار گرفته است، بیمارستانی که تا همین چند سال پیش آنجا همیشه می‌شد روی نگاه مهربان و لبخند عمو کاظم حساب کنی. تا روزی که او تصادف کرد و دیگر نفس نکشید، تا آن روزی که ما رفتیم و او را در بهشت رضا^(ع) خاک کردیم. از همان روز یک لکه آبی غمگین روی بیمارستان ۱۷ شهریور و خیابان کوهسنگی افتاد. همان‌روز بود که فکر کردم چندبار عموکاظم نیمه‌شب‌رفته و شیر اتاقی را که چکه می‌کرده، سفی کرده است و بعد رد صورتش افتاده روی شیشه اتاقی در بیمارستان ۱۷ شهریور که در حیاطش داشته برگی از درخت می‌افتاده و از سایه و سقوط یا کربمی ترسیده است و بال زده و رفته روی درختی در پارک کوهسنگی مجاور آن شیر سنگی نشسته است.

پرنده بال می‌زند، شیر آب چکه می‌کند، بیمارستان‌ها پر و خالی می‌شوند، بیماران لباس‌های آبی را می‌پوشند و زیر آسمان شهر که گاهی آبی است در حیاط بیمارستان قدم می‌زنند و روزهایی هست که آدم‌ها هرچه تلاش می‌کنند تا جلو هجوم خاطرات و جزئیات را بگیرند نمی‌توانند مثل شیر آبی که واشرش هرز است، مثل آپاندیسی که وقتی دردش شروع می‌شود، مثل یک اتفاق جزئی باید از گوشه سمب راست شکمت بیرون بکشی اش، تا شاید فراموش شود، اما باز هم حضورش را در رد بقیه‌اش ادامه خواهد داد.

دمای هوای مشهد	 ۱۰٪ ۲۰↓ ۱۶° رطوبت هوا	
 صبح ۶ ظهر ۱۳ عصر ۱۴ شب ۹		
 اذان ظهر ۱۱:۴۴:۱۶ ● نیمه شب شرعی ۲۳:۰۴:۱۶ غروب آفتاب ۱۷:۲۳:۴۶ ● اذان صبح فردا ۰۴:۲۹:۲۸ اذان مغرب ۱۷:۴۲:۱۰ ● طلوع آفتاب فردا ۰۶:۰۴:۲۸		

اوقات شرعی مشهد

هیچ نمره کمی نداشته‌ام، می‌دانید نقره خانم این حرف‌ها را نمی‌شود هرجایی زد و گوش محرم می‌خواهد. جای ناهل بگویی محکوم می‌شوی ولی که از شما محرم‌تر و عزیز تر. اگر مهد تمدنیم و فرهنگ این همه لیچار

و فحش و تهمت و قضاوت در مجاری را که می‌دهد؟ این همه کامنت و تمسخر و این همه تهمت و بی اخلاقی در مطبوعات و کاغذ اخبار از کجا می‌آید؟ مردمانی دیگرند از سیاراتی دیگر؟ یا رعیت ممالک خارجه‌اند؟ راستش شما که غریبه نیستید غصه‌مان می‌شود وقتی می‌بینیم و کاری از دستمان بر نمی‌آید، هزار رساله داریم در باب آداب جوانمردی و مروت و قنوت، هزار کتاب داریم در باب اخلاق و رسول شریعتمان که معروف است به معلم اخلاق. دل پر دردی داشتیم نقره خانم سرتان را به درد آوردیم، اول هفته‌ای کامتان تلخ شد، حلال بفرمایید، به آقا جان و اهل بیت سلام برسانید، سه چهار روزی قزوین هستیم، مقادیری باقلوا و شیرینی و نان قزوینی هم ابتیاع کرده‌ایم به جوف همین سایه خدمتتان می‌دهیم میرزا عیسی خانه حمله‌دار بیاورد، بیشترک چیزی لازم داشتید، کاغذ بفرستید ابتیاع می‌کنیم، زیاده عرضی نیست، باقی بقایت جانم فدایت.

از آذر ۱۳۸۰ تا تیر ۱۳۸۱ از شبکه سوم سیما به محبوب ترین مجموعه تلویزیونی زمان خودش تبدیل شده بود. موفقیت شهرام عبدلی در ایفای نقش منفی این سریال، منجر به تکرار نقش‌های منفی در آثار پس از آن شد و کلیشه حضور در نقش‌های مشابه دامن گیر او نیز شد. مختصات ظاهری چهره به علاوه توانمندی های هنری او، باعث شد در مجموعه های تاریخی نیز حضور موفقی داشته باشد. در سال های مشروطه، با ایفای نقش محمد علی شاه قاجار، بار دیگر توانایی خود در ایفای نقش‌های



روزنامه نگار

مرتضی انصاری

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار